



## فریدالدوله گلگون

(ح ۱۲۵۶ ش - ۱۳۱۶ ش)

میرزا محمد حسن خان کبابیانی (متولد حدود سال ۱۲۹۵ هـ ق) فرزند میرزا اسماعیل مستشار (متوفای حدود سال ۱۳۱۳ هـ ق) اگرچه صفاءالحق همدانی به تعریض او را «ریب» یا ناپسری از زنی «صیغه رو» به نام همایون دانسته، خاندان گلگون همواره مراتب «سیادت» خویش را یاد کرده‌اند و از جمله خود او گوید: «عموم چون مجتهد و پیشنماز بود، اصرار داشت که من هم عمّامه بگذارم...» [گلگون، ش ۳۶، ص ۷]. این عموی او، حاجی «سید اسحاق» مجتهد معروف به دشمنی با جماعت شیخیان بوده، که یاد کرده‌اند خانه‌اش در محله «زندیان» (= کوچه زندیها) بود، و از جمله حکم قتل تنی چند از شیخیه همدان را (در ماجرای شیخی کُشی سال ۱۳۱۵ هـ ق) داد، ولی برادرش میرزا اسماعیل مستشار - پدر فریدالدوله گلگون بکلی مخالف فتوای آنچنانی برادر بوده است [عبّره لمن اعتبار، خطی، ص ۱۴۴ و ۱۴۶].

فریدالدوله، هم از جوانی مردی آزاده و آزاداندیش بار آمد و کارآمد بود. تاریخ تلقّب وی به «فریدالدوله» معلوم نیست، شاید در حدود سال ۱۳۲۰ هـ ق، ولی حتماً وجه و احترام پدر و عموی او دخیل بوده است. در سال مشروطه خواهی ایرانیان (۱۳۲۴ هـ ق) علی خان قاجار «صفاعلی» ظهیرالدوله (۱۲۸۱-۱۳۴۲ هـ ق) داماد ناصرالدین شاه، حکمران همدان گردید. باید گفت از اتفاقات بسیار نیکی بوده است که در طول تاریخ سه هزار ساله شهر رخ داده، مردی مشروطه طلب، آزادی خواه و عارف مسلک و خوشنام، چند ماهی بر این شهر فرمان رانده است. وی شعبه «انجمن اخوت» (تأسیس ۱۳۱۷ هـ ق) خود را در همدان دایر کرد، که عده‌ای از معاریف و رجال شهر بدان پیوستند، و از جمله فریدالدوله هم در حلقه «برادران» وارد شد.

فریدالدوله از زمره مشروطه خواهان در میدان مبارزه با مستبدان، و در شورش نانخواهی مردم

همدان علیه «خوانین سته» ( - بزرگ فتودال‌های طایفه قراقرز لویی) همه جا حاضر و فعال بود، و ظهیرالدوله او را جزو همراهان خود، از جمله در «دارالظلم» شورین (۱۲ رجب ۱۳۲۴) یا در بررسی غار کوه خورزنه، و جز اینها یاد کرده است [خاطرات و اسناد ظهیرالدوله، ص ۱۴۸ و ۱۷۲].

خانه فریدالدوله (واقع در کنار آرامگاه بوعلی) در دوره مشروطه خواهی، همواره محل اجتماع آزادی خواهان، وطن دوستان و ستم رسیدگان بود. مثلاً هنگامی که تلگراف احضار ظهیرالدوله حکمران مخابره شد، رجال شهر در منزل او اجتماع کرده بودند (۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۴)، و نیز مجلس عقدکنان او را ظهیرالدوله به قدوم خویش تشریف بخشید [همان، ص ۲۹۴ و ۳۰۲].

در پی کودتای محمد علیشاه قاجار، و دوره استبداد صغیر (ج ۲ / ۱۳۲۶ - ج ۱ / ۱۳۲۷ ق) فریدالدوله به دسته مجاهدان مشروطه پیوست. در همدان، اردوی ملی مجاهدان تشکیل شد و «شعبه کمیته ستار اجتماعيون عاميون همدان» اهالی را به رفع ظلم و استبداد، نشر عدل و داد، تحصیل حریت و مساوات و حمایت از مشروطیت و قانون فراخواند (۲۷ ج ۲ / ۱۳۲۷ ق). بدین ترتیب، حزب سوسیال دموکراسی (= اجتماعيون عاميون) ایران شعبه خود را رسماً در همدان دایر نمود، و چنین نماید که فریدالدوله از ابتدای امر یکی از سران و رهبران محلی آن حزب، و از اعضای کمیته مزبور بود. دسته‌های مسلح تحت امر «کمیسون جنگ» شعبه کمیته ستار قرار گرفتند، و چنین نماید که فریدالدوله در رأس دسته‌ای فعالیت نظامی داشته است. زیرا هنگامی که محمد علی شاه قاجار با حمایت روسها به ایران بازگشت (۱۳۲۹ ق) فریدالدوله در جنگ‌های مقابله با آنها در مازندران شرکت نمود، احتمال می‌رود که در پیکار با قوای سالارالدوله (۱۳۲۸ - ۱۳۳۰ ق) نیز حضور داشته است.

بیست سال پس از آن وقایع، خود وی چنین می‌نویسد: «در مدت ۲۲ سال که از عمر مشروطیت ایران گذشته، برای رسیدن به آمال خود و دیدن روزگار خوش که در خیال می‌گذرانیدیم، به قدر سهم اگر تقسیم می‌کردند، بیشتر نسبت به جامعه و وظیفه نوعی فداکاری کرده‌ایم. ما برای محور بنیان استبداد مسلح شده، در میادین جنگ به استقبال گلوله‌های سپاه مستبدان می‌شتافتیم، و چون تیت پاک و بی آرایش بود فاتح آمدیم...» [گلگون، سال ۱، ش ۱، ص ۱].

روزنامه «جمالیه» (به یاد شهید سید جمال‌الدین همدانی واعظ اصفهانی) که در واقع نشریه حزب سوسیال دموکراسی (= اجتماعيون عاميون) همدان بود، در حق وی چنین نوشته است: «آقای فریدالدوله در همه این شهر به قانون خواهی و وطن‌دوستی معروف و مشهورند و منکر ندارند که سهل است، غالباً متعرض جدیت و تندگی مسلک ایشانند» [جمالیه، ش ۷].

وی در امور سیاسی و اجتماعی شهر، همواره مرجع مورد اعتماد مردم بود، چنان که از جمله در یک تظاهرات ضد امپریالیستی (روس و انگلیس) که در همدان برپا شد (۱۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۸) و نقش «انجمن ولایتی» در آن امر مهم بسیار ناچیز بود یا اساساً نقشی ایفا نکرد، استاف اهالی شهر که آن انجمن را کارا و شایا نمی‌دیدند، روی به خانه او آوردند، کسی که گاه یک تنه کار و کارکرد سیاسی - اجتماعی یک انجمن ولایتی را به عهده می‌گرفت. همان روز وی اعضای انجمن را استیضاح نمود، و اقدامات بایسته کرد، از جمله تلگرافی به روحانیان نجف مخابره شد که طی آن مردم از اعضای انجمن تشکی نمودند [جمالیه، ش ۲۴].

خانه فریدالدوله واقع در باغچه بزرگ همکنار با آرامگاه بوعلی (- تالار فجر کنونی متصل به ساختمان شهرداری فعلی) بود، که بنای مخروطی «مجلس فواید عمومی» همدان نیز همانجا قرار داشت. مرحوم صفاءالحق مدنی ادعا کرده است که پدرش صدیق الاشراف آنجا را به ظهیرالدوله حکمران

بخشیده بود، بعدها فریدالدوله به تهران رفت و گریبان مرشد خود را گرفت، آن محل را که سی هزار تومان ارزش داشت به نهصد تومان خرید، و پس از مختصر تعمیری در آن خزید [دست‌نوشته سفاءالحق در شرح احوال خود].

هیچ دانسته نیست فریدالدوله طی سالهای قبل از ۱۳۲۸ ق چه شغل دولتی داشته، یا از چه بابت حقوق و مستمری دیوانی دریافت می‌کرده که یکبار در تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۲۸ و جوه دریافتی را به اداره «مالیه» پس داده است، طی نامه‌ای گوید: «خدمت ذی شرافت ریاست مالیه - دام بقائه، مبلغ یکصد و پنجاه و پنج تومان و کسری نقد و مقدار هشت خروار غله، به موجب فرمان و کتابچه تخاقوی ثیل موجب و مستمری در حق فقیر منظور و برقرار بوده، و همه ساله دریافت می‌نموده، چون این مبلغ و مقدار حقوق در اِزاء خدمتی نبوده و بدون استحقاق دریافت می‌شد، لهذا با کمال میل، مبلغ و مقدار فوق را تقدیم به خزانه نموده، و از اخذ این حقوق که از رنج‌دست رنجبران است امتناع دارم. فریدعلی».

رئیس مالیه وقت (حاجی آقاخان) هم تمجید و تجلیل فراوانی از این که وی «حقوق ثابت خود را تقدیم ملت نموده»، بعمل آورده و افزوده است که: «ولی افسوس از آن که در همدان عده این نوع اشخاص وطن پرست فقط منحصر به وجود شخص ایشان می‌باشد، که مایل به اصلاح بودجه مملکت و طرفدار رفورمه (= اصلاحات) می‌باشند، آنگاه هم‌برای وی درخواست نشان افتخار کرده است [جمالیه، ش ۱۸، ص ۷]. این حرکت فریدالدوله همدانی حُسن تأثیر بسیار در مردم داشته، و از جمله شعبه سوسیال دموکراسی هم از وی تجلیل نموده «که امتحان استقلال طلبی را در طریق حریت، مساوات، برابری و برادری داده، حقوق دولتی خود را به خزانه ملت بخشیده...»، و غیره فعالیت‌های مدنی و فرهنگی فریدالدوله، پس از دفع تجاوزات و رفع تجاسرات سالارالدوله (اواخر ۱۳۲۹ ق) از سالهای ۱۳۳۰ بعد آغاز می‌شود.

بنابر آنچه خود اشاره نموده، طی سال ۱۳۳۱ ق برای تأسیس مدرسه «نصرت» در همدان فعالیت می‌کرده، و از مردم اعانه می‌گرفته است [گلگون، ش ۳۸، ص ۱]. مدرسه نصرت از قدیمی‌ترین مدارس عصر جدید در همدان است، که بعدها مدرسه متوسطه ( = دبیرستان) شد، و سالهای سال یگانه مدرسه متوسطه همدان بود، و به واسطه بانیان و مدیران و مربیان خود (فریدالدوله، عطاءالله خان، آشیخ موسی نثری، آزاد همدانی و...) شهرت موفور یافت.

این مدرسه در سال ۱۳۱۴ ش به «دبیرستان پهلوی» تغییر نام پیدا کرد، و در ساختمان نو بنیاد (واقع در قلعه کهنه) مستقر شد، تا آن که در سال ۱۳۵۸ ش به «دبیرستان امام خمینی» کنونی موسوم گردید. نخستین مدیر مدرسه نصرت، میرزا عطاءالله خان از اعضای سوسیال دموکراسی بود، بر رویهم شهرت داشت که مدرسه نصرت را فرقه دموکرات همدان بنیاد کرده است. فریدالدوله از اوایل ذیقعدة ۱۳۳۱ ق «رئیس معارف» همدان شد، که بعدها اداره «فرهنگ» نام گرفت، و امروزه با محدود شدن وظایف آن موسوم به «اداره کُل آموزش و پرورش» استان است.

میرزا محمد علی خان فریدالملک همدانی کارگزار در یادداشت روز دوشنبه ۵ ذیقعدة ۱۳۳۱ می‌نویسد که: «عصر برحسب دعوت به مدرسه نصرت رفتم، جمعی حضور داشتند...، برای مدرسه اعانه خواستند...، عطاءالله خان مدیر مدرسه نصرت واقعا خوب مواظب شاگردا و نظم مدرسه است و تشویق دارد. آقای فریدالدوله رئیس معارف و اوقاف که تازه از طهران آمده و از مؤسسين مدرسه نصرت است حضور داشت» [خاطرات فرید، ص ۴۲۹ - ۴۳۰]. بنا بر روزنامه «اتحاد»، فریدالدوله نخستین رئیس «معارف و اوقاف» شهر همدان تلقی شده، «که الحق زحماتی متحمل شد تا این اداره را

صورت اداری دادند، ولی نتوانستند مدارس را در تحت یک پروگرام آورده، و دستور وزارت معارف را در آنها معمول دارند. علت عدم پیشرفت این مقصود دو چیز بود: اول آن که مسأله اوقاف را بر معارف مقدم داشتند... الخ [اتحاد، سال ۲، ش ۴]. در هر حال، پس از ده ماه ریاست آن اداره، در اوائل رمضان ۱۳۳۲ ق به ریاست اداره معارف و اوقاف کردستان منصوب شد، و به محل مأموریت خود عزیمت نمود [اتحاد، سال ۱، ش ۱۹، ص ۳].

اما این تصدی هم ظاهراً بیش از ده ماه نپاییده، در آغاز جنگ جهانی یکم و در آستانه اشغال همدان توسط قوای قزاق روس (رجب ۱۳۳۳ ق) فریدالدوله در همدان بوده، و در فعالیت‌های سیاسی رجال شهر جهت جلوگیری از ورود آنها اشتراک مساعی نموده است. از جمله در شرح وقایع ماه ذی‌قعدة ۱۳۳۳ چنین آمده است که: «تقاضای آقای شریعتمدار و آقای فریدالدوله از طرف قونسولگری‌های دولت روس و انگلیس (در همدان) به حسن قبول تلقی شده، کتباً تعهد کرده‌اند در صورتی که این تقاضا را (نیز) قونسولگری آلمان و شهرداری دولت علیه عثمانی قبول کنند، قوای خود را به قزوین بفرستند» [آکیاتان، ش ۵]. ولی این امر اساساً محال بود، به علاوه در آن زمان تقریباً تمام رجال سیاسی و دولتی کشور، خصوصاً سران و رهبران حزب دموکرات ایران، درقبال سیاست‌های استعماری انگلیس و تجاوزگری‌های روسیه تزاری، روی دل با دولت آلمان قیصری داشتند و با متحد وی عثمانی نیز در طرح «اتحاد اسلامی» ترکی ابراز همبستگی و دوستی می‌نمودند.

در سال ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۵ م که «کمیته دفاع ملی» در قم تشکیل گردید، و سپس بر اثر پیشروی قوای روس به آن شهر، هیأت مزبور به کرمانشاه مهاجرت نمود، و در آنجا حکومت موقت یا دولت ایران آزاد به ریاست نظام‌السلطنه مافی تشکیل شد، که میرزا محمدعلی‌خان کلوب (فرزین) دموکرات نماینده همدان در دوره سوم مجلس شورای ملی وزیر مایه آن دولت بود، و هم در جریان مهاجرت بسیاری از وطن‌دوستان و آزادخواهان به عثمانی از جمله «میرزاده عشقی» همدانی، هیچ خبری از فریدالدوله دموکرات در دست نیست. اما طی سالهای ۱۳۳۵ ق / ۱۹۱۶ م - ۱۳۳۶ ق / ۱۹۱۷ م که نهضت جنگل قوام یافت، احتمال می‌رود که فریدالدوله با جنبش مزبور و شخص میرزا کوچک‌خان مرتبط شده باشد. فریافت این موضوع مبتنی است بر یادداشت‌های ژنرال مازور دسترویل فرمانده قوای انگلیسی اعزامی به قفقاز (۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ م) که ناگزیر شد چهار ماه در همدان توقف نماید، و با مخالفت‌های وطن‌دوستان خصوصاً سیاست‌پیشگان دموکرات شهر مواجه شود.

دسترویل می‌گوید که نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان در همدان طرفدار داشت، که همانا دموکرات‌ها و سیاسیون شهر بودند: «در شهر همدان عده زیادی بودند که هواخواهی از حضرات (جنگلی‌ها) می‌نمودند، و یکی از وظایف عمده خودشان می‌دانستند که ما را از شهر اخراج کنند، ولیکن کلیه عملیاتی که از طرف آنها در این زمینه بعمل آمد خالی از اهمیت بود... [امپریالیزم انگلیس در ایران و قفقاز، ص ۱۷۹]. حکومت و سایر منتقدین دقیقه‌ای فروگذار نمی‌کردند، و اهالی را بر علیه ما تحریک می‌نمودند، درعین حال هم سیاسیون همه‌رنگ همدان: دموکرات‌های افراطی، دموکرات‌های اعتدالی و سوسیالیست‌ها در مجامع متینگ، تخلیه و حرکت فوری ما را تقاضا می‌نمودند» [همان، ص ۸۵]. ژنرال مذکور اگرچه تلویحاً از ایراندوستی و درستکاری فریدالدوله ستایش نموده، حسب سیاست امپریالیستی دولت متبوع خود از وی خورسندی نداشته است:

«مدتها سیاسیون محل رضایت نمی‌دادند که به دعوت من برای صرف چای حاضر شوند، ولیکن رفته رفته دو نفر و سه نفر حضور بهم رسانیده، و در دست آخر هم فریدالدوله لیدر (= رهبر) قهار

آنها با شرف حضور خود ما را مفتخر و سرافراز نمود... بدست آوردن اسناد و مدارک مثبت که معرف خصوصیات اخلاقی و خط مشی واقعی اعضای کمیته دموکرات باشد - که تحت سرپرستی فریدالدوله است - چندان اشکالی نداشت، مکاتبات آنها همیشه روشن و نزدیک به حقیقت بود... [همان، ص ۱۲۹، ۱۳۱]. در اینجا ژنرال به شرح دستگاه جاسوسی و به اصطلاح «انتلیجنت سرویس» سبک انگلیسی خود در همدان پرداخته، گوید که از تمام مکاتبات آنها و تلگراف های دولتی آگاهی می یافته است: «ما می توانستیم از نوشتجات آنها استفاده کرده، و از جریان واقعی سیاست محلی مطلع باشیم. تقریباً هر روز از طرف آنها به عنوان میرزا کوچک خان از یک طرف، و سفارت عثمانی از طرف دیگر، مراسلاتی فرستاده می شد، که کلیه آنها به دست من می رسید. به میرزا کوچک خان معمولاً این طور نوشته می شد که: «انگلیس ها در اینجا توقف دارند، و عده آنها خیلی قلیل است، با اجازه و موافقت شما ما می توانیم بر علیه آنها قیام کرده، و بکلی آنها را نابود نماییم، ولی در این عمل کمک شما خیلی لازم است، زیرا ما در اینجا مرد جنگی خیلی کم داریم، و انگلیس ها خوب مسلح هستند. اهالی و رؤسای شهر عموماً طرفدار شما هستند، و ما منتظر اشاره شما هستیم، پول ما هم کم است» [همان، ص ۱۳۲].

آنگاه می افزاید که در یکی از میهمانی های چای، این مراسلات را در نزد آنان رو کرده، و مطالب آنها را بر ملا نموده است. سرانجام، طاقت ژنرال مازور انگلیسی طاق شده، فرمان می دهد که فریدالدوله را دستگیر نمایند، و یکسره او را به هندوستان تبعید می کند: «در این موقع که اوضاع همدان روبه اختلال و هرج و مرج گذاشته بود، و بالتبینه برای تأمین آسایش و حفظ انتظامات عمومی، حکومت (همان مأموری که در سفر اول ما معاون حکومت بود) و فریدالدوله سردهسته دموکرات های افراطی از شهر تبعید شدند، و از همان روز تبعید آنها اختلال و هرج و مرج در شهر موقوف گردید...، همدان بعد از توقیف حکومت و دستگیری فریدالدوله یکی از متردین درجه اول محل، روبه سکونت و آرامش گذاشت، سکنه شهر در مقابل مساعدت های ما نسبت به قحطی زدگان که در ابتدای ورود ما به همدان بعمل آمده بود... اظهار تشکر نمود... (!؟)» [همان، ص ۲۵۴ و ۲۶۷] تاریخ بازگشت فریدالدوله از تبعید، قطعاً بایستی پس از خروج قوای انگلیسی از همدان، و گویا به سال ۱۳۳۸ ق / ۱۹۱۹ م / ۱۲۹۸ ش بوده باشد.

هم در این سال، و یا از سال ۱۲۹۹ ش، فریدالدوله ریاست شعبه نواقلی بلدیة همدان را داشته است، که امروزه دایرة «عوارض» یا درآمدهای شهرداری باشد. سعید نفیسی در جایی یاد کرده است که به سال ۱۳۳۹ قمری، مرحوم محمدحسین / حسن فریدالدوله گلگون رئیس بلدیة همدان، دیواری بر گرد مقبره سابق ابن سینا ساخته، و دری روبروی پل قدیم رود الوسه جرد که در گوشه جنوب غربی مقبره بوده است، کار گذاشته و در کنار مقبره تالاری بزرگتر و اطاقی برای کتابخانه و انباری برای کتابها ساخت، چاهی و حوضی نیز تعبیه کرد، و برای این کار چند تن از مردم همدان اعانه داده بودند. کتابخانه مقبره که بنیاد آن را فریدالدوله گذاشته بود، ۶۴۹ مجلد کتاب داشت [پورسینا، ص ۱۸۸]. ریاست شعبه نواقل را فریدالدوله تا سال ۱۳۰۱ ش بر عهده داشته، و از مرداد ماه ۱۳۰۲ ش باشد که رئیس بلدیة یا شهردار همدان می شود. در این زمان، میرزا عباس خان صدر معاون بلدیة بوده، که پس از استعفای فریدالدوله از ریاست بلدیة (سال ۱۳۰۴ ش) وی شهردار همدان می شود. گفته اند که فریدالدوله در زمان ریاست شهرداری، محل اداره بلدیة را که در کوچه کشمیری ها (حدود قبرستان میرزا تقی) و روبروی پل پهلوانها بوده، به زمین خودش که همین محل کنونی ساختمان شهرداری همدان باشد انتقال داد. یک گزارش دو صفحه ای چاپی (به شماره ۱۳۳۹ مورخ

۲۵ دلو ۱۳۰۲ ش) به امضای «فریدالدوله رئیس بلدیة همدان» در دست است، که متضمن ترازنامه و جدول دخل و خرج پنج ماهه بلدیة می شود، و اینک خلاصه آن بنقل می آید: «راپورت ۵ برج اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس ۱۳۰۲ بلدیة را (که از ابتدای مأموریت این جانب) محض استحضار خاطر محترم اهالی طبع و نشر می نماید: ح ۵۱۳۱ تومان مازاد نواقل و ۲۳۹ تومان بابت متفرقه عواید بلدیة است. ح ۶۱۶۲ تومان مخارج و مصارف است که در پنج ستون ترقیم یافته (۱- حقوق اعضاء، ۲- تنظیف و روشنائی، ۳- مصارف اداری، ۴- ساختمان و تعمیرات، ۵- مخارج صحیة». در خاطرة سالمندان مانده است که نخستین نوسازی شهر همدان، خیابان کشی و سنگفرش کوچها در زمان ریاست بلدیة «گلگون» صورت پذیرفته است.

اینک باید به خدمات روزنامه نگاری فریدالدوله هم پرداخت، این که در سال ۱۳۰۶ ش، روزنامه‌ای به نام «گلگون» در همدان تأسیس کرد، که گفته‌اند مدت پنج سال بطور مرتب انتشار یافت، و شهرت و اعتبار بسیار بدست آورد. اما آنچه خود دیده‌ایم، مجلدی از سال اول روزنامه (۱۳۰۷ ش) می باشد، و متأسفانه تاکنون نتوانسته‌ایم برباقی مجلدها احتمالی آن دسترسی پیدا کنیم. محل اداره روزنامه «کوی کبابیان» همدان بوده، و در «مطبعة همدان» به وضعی بسیار مطلوب چاپ می شده است. مشخصات روزنامه بنابر سرلوحه شماره اول از این قرار است: «گلگون» همدان صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: م. ح. گلگون (فریدالدوله)، [قطع ۲۱/۵ × ۳۳/۵ (دو ستونی) چهار صفحه] هفته‌ای دو شماره، و سپس یک شماره، سال اول (۱۳۰۷ ش / ۱۳۴۶-۱۳۴۷ ق / ۱۹۲۸-۱۹۲۹ م) - چاپ «مطبعة همدان» [از شماره ۱ تا شماره ۵۴ ملاحظه شد]. گفته‌اند که فریدالدوله یک چاپخانه هم به اسم «گلگون» در محله کولانج همدان تأسیس کرد، که بعدها مرحوم سید علی کمالی (مدیر روزنامه «کمالی» همدان) آن را خرید و «کمال» نام گرفت.

سرمقاله شماره یکم روزنامه (۱۶ فروردین ۱۳۰۷) در واقع خلاصه‌ای است از کارنامه سیاسی - فرهنگی فریدالدوله، که ملخص آن را در اینجا نقل می کنیم: «در مدت ۲۲ سال که از عمر مشروطیت ایران گذشته، برای رسیدن به آمل خود و دیدن روزگار خوش که در خیال می گذراندم، به قدر سهم اگر تقسیم می کردند، بیشتر نسبت به جامعه و وظیفه نوعی فداکاری کرده‌ایم. ما برای محو بنیان استبداد مسلح شده، در میدان جنگ به استقبال گلوله‌های سپاه مستبدان می شتافتیم، و چون نیت ما پاک و بی آرایش بود، فاتح آمدیم. ما چون پایه و اساس سعادت و ترقی را مقدم بر هر چیز، علم و رفع جهل می دانستیم به خدمت معارف و تأسیس مدارس بدون انتفاع مادی همت گماشتیم، تا این که هموطنان از روی معرفت و عقیده با ما همصدا شده، پرده جهالت و اوهام را پاره کرده، به مجرای ترقی رهسپار آیم. ما به هر یک از شعبات و دوائر مختلفه دولتی در مدت ۲۲ سال دسترس پیدا کرده، منافع و مصالح مملکت را بر هر چیز مقدم داشته، و به قدر وسع خود با موانع موجوده مبارزه کرده، و خدماتی انجام داده‌ایم. فرض از شرح فوق تعریف سابقه نبود، بلکه مقصود تذکر به این که با این عدم وسائل از هر حیث چرا در فکر روزنامه نگاری برآمده، و مراد ما چه بوده است. ما این مسؤولیت پرفکر و زحمت را به انکاه عزم و اراده خود و کمک یک عده متورالفکر که با خیالات و عقاید ما همراه هستند، به عهده گرفته و می خواهیم پرده تاریک جهالت را که مانع تابش نور تمدن است با مقراض قلم پاره کرده، برای مانعان ترقی کفن سیاه بدوزیم... (الخ)».

عارف قزوینی که از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ ش در همدان می زیست، و فریدالدوله گلگون نیز از دوستان و همدمان وی بشمار می رفت، به مناسبت انتشار روزنامه «گلگون» فریدالدوله، غزلی پرشور در ۱۴ بیت سروده، به مطلع:

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول

م - ح - گلگون

فرید الدوله

گلگون

GOLGOUN

عنوان تلگرافی - همدان گلگون

مخاطباً هفته ۲ شماره یکشنبه و پنجشنبه

ارزش نامه

شش ماهه	سالانه	همدان
۱۰ قران	۲۰ قران	داخله
۲۰ قران	۳۰ قران	خارجه
۲۰ قران	۳۰ قران	

نك شماره پنج شاهی

نمی‌نواستم خواهش معصومانه جمعی از جوانان همدان مملکت را رد کنم و دعوت ناشی از احسانات خالصانه و سادفانه آن‌ها را اجابت ننمایم چه این کار برخلاف سائقه وجدانی و احسانات قالی خودم و منافی مسلکی که آن‌ها را با تمام قوای روحی خودم ترویج می‌کنم میسود و بدون تعارف عرض میکنم که هیچ موضوع دیگری ممکن نبود مرا با این سفر دور و کسب مدت و ادار کند.

معنی این جشن امروزه چیست ؟ بر حسب ظاهر معنیش اینست که جمعی از جوانان مملکت تحصیل‌الایمه مقدمه‌ای خود را در خط و ربط و سواد و علوم عصری تمام کرده از زندگانی مدرسه پایه زندگانی عمل و دنیای خارج می‌گذرانند ولی اگر بمعنی حقیقی این فارغ التحصیلی دقیق شوم مطالبی بخاطر میرسد که در نظر اول شاید آشکار نبوده است فایده تحصیل چیست ؟ نتیجه که از آن میخواهیم کدام است ؟ چه قسم تعلیم و تربیت و کدام رشته از فنون و سایر رشته های تحصیلات مدرسه برای آن نتیجه منظور مهم تر است ؟ منظور نتیجه شخصی است یا نوعی ؟

به نظر من علم و اخلاق و ورزش که شخص در مدرسه فرا میگیرد سه نوع فایده دارد نخست فایده ذاتی و حظ شخصی جسمانی و روحانی با این معنی که زایل شدن جهل و کسوف حقایق امور و روشنی مغز و باز شدن دیده صیرت در نتیجه کسب علوم و همچنین صفای روح و پاکیزه گی اخلاق و راحت وجدانی و خورسندی قلبی در نتیجه کسب فضایل اخلاقی است و نیز نشاط و سبکی و انبساط روحان و سلامت مزاج در نتیجه ورزش است و حظ ذوقی در نتیجه آشنائی بموسیقی و تصویر و صنایع مستظرفه دیگر فی حد ذاته بدون آن که هیچ سهولت و وسعت در زندگی را هم موجب شود خود فی حد ذاته بک سعادت مجرد است . و قطعاً از دو نفر شخص دارای سلامت مزاج و ثروت عظیم موردی و عقل طبیعی با فراهم بودن همه اسباب عیش و سعادت دنیوی آن که علم و اخلاق کامل داشته و از

خطابه آقای تقی زاده در مدرسه امریکائی نخست از جناب متر فیشر مدیر مدرسه و آقایان محصلین این دارالعلم باید تشکر کنم که این جانب را لایق خطابه در این جشن فارغ التحصیلی دانسته و مرا این افتخار بخشیده اند این فخر بلاشک نتیجه بک حسن ظن و عقیدت بوده است خوب خاطر دارم که پارسال پس از آنکه اینجناب خطابه در جشن فارغ التحصیلی مدرسه انات امریکائی در طهران قبول کردم مدیر کالج امریکائی پیش من آمده و از من مشورت نمود که برای خطابه در جشن فارغ التحصیلی مدرسه ذکور امریکائی کدام شخصی را انتخاب کند اینجناب ابتدا بمخیمال این که مقصود فقط پیدا کردن شخص عالی رتبه و شاخص است اسم دو سه نفر از اشخاصی که دارای فضای بودند بردم مدیر مدرسه پرسید آیا این اشخاص دارای اخلاق پسندیده و درست کار و با فضیلت و تقوی و وطن دوست هستند ؟ گفتم بعضی از آن‌ها دارای این صفات نیستند ؛ مثلاً البه گفتم پس در آن صورت مناسب نیست ما از آن‌ها دعوت کنیم زیرا رویه ما این است که اشخاصی که برای نطق در جمع شاگردان خود دعوت می‌کنیم میخواهیم شاگردان ما بدانند که ما صفات و اخلاق آن اشخاص را می‌پسندیم و قسدهمان این است که جوانان محصل آن‌ها را سر مشق خود بگیرند و از آن‌ها پیروی کنند

چون با این نکته متوجه شدم فهمیدم حق با آقای مدیر است فوراً اسامی اشخاص دیگری را بردم با این جهت است که از حسن ظنی که موجب دعوت من برای خطابه در این جمع شده است بالخصوص تشکر دارم سفری بطول ۵۶ فرسخ فرسخ برای بک خطابه در ایران مآذر است و این کار که در ممالک متحده امریکا خیلی شیوع دارد هنوز در مملکت ما جزء غرائب است ولی اینجناب بواسطه علاقه نام و مفرطی که تعارف و مبلین و محصلین و تعلیم و تربیت دارم و بواسطه عشق سرشار و شور عظیمی که نسبت به بست علم در مملکت که قلب و عروق و اعصاب مرا لرز کرده



رسید بیک و به کف نامه، «نامه گلگون» است. نخوانده دانم که طرز نگارشش چون است که این غزل در دیوان وی نیامده، بلکه تضمین آن از «محمد رضا هزاره» چاپ شده است [دیوان عارف، ص ۴۴۴]. غزلی دیگر از عارف در ۱۳ بیت به مطلع:

سرخ آن کس که رخ از باده گلگون نکند  
فصل گل روی همان به سوی هامون نکند

همراه با مقاله‌ای به عنوان «معامله ما با آثار و افتخارات تاریخی و مقبره استاد در همدان»، در شماره دوم روزنامه (۲۳ فروردین ۱۳۰۷) چاپ شده، که در دیوان عارف نیامده است. هم چنین، دو غزل دیگر از همو به قافیه شین [شماره ۳۰ و ۳۲] و جز اینها چاپ شده، که در دیوان نیامده است. اساساً دیوان اشعار عارف یکبار دیگر باید گردآوری و تدوین شود، سیف آزادناشر نخستین آن، اغراض خاصی را دنبال می‌کرده، نه جمع و طبع دیوان یک «شاعر ملی».

فریدالدوله در مقام روزنامه‌نگاری هم به سابقه رئیس شهرداری و سابقه و طندوستی، دست از نقشه کشی برای همدان برنداشته است. چه آن که به تفصیل تمام راجع به نقشه شهر اظهار عقیده کرده، و ارائه طریق نموده است. وی مخالف آن بوده است که خیابان از درب قلعه کهنه احداث شود، یا از دروازه شورین، و جز اینها. عقیده وی آن است که این امر باید بررسی کارشناسی شود، و متخصصان و مهندسان شهرسازی نقشه را بدهند. قویاً معتقد بوده است که برای شهر همدان باید دو نقشه داشت: یکی نقشه شهر قدیم که باید آثار و ابنیه قدیمی در آن محفوظ بماند، دوم نقشه شهر جدید که باید امور توسعه و نوسازی برطبق آن انجام شود [ش ۲۶/۴ فروردین ۱۳۰۷]. آنگاه خود وی در روزنامه اعلان کرد که اداره گلگون به کارشناسی که بهترین «نقشه شهر جدید همدان» را بکشد، دو بیست تومان جایزه می‌دهد [ش ۵، ص ۳]. در ضمن، نظر داشت که ادارات دولتی به قلعه کهنه انتقال یابد [ش ۳۱، ص ۳]. اما مطلب مهم این که وی در طرح نقشه‌ها همواره پیش‌بینی «ایستگاه راه آهن» همدان را در حوالی تپه مصلی می‌نمود [ش ۱۳/۱۷ خرداد ۱۳۰۷] و باید افزود که متأسفانه این آرزوی هفتاد ساله وطنخواهان همدان در مورد احداث خط آهن غرب ایران، علی‌رغم پیشنهادهای مکرر، هنوز تحقق نیافته است.

در خرداد ماه ۱۳۰۷ به دعوت مدرسه آمریکایی همدان، سید حسن تقی‌زاده به همدان آمد تا در جشن پایان تحصیلی آنجا نطقی ایراد کند. فریدالدوله شرحی راجع به سوابق مدرسه ایراد کرد، و عارف قزوینی هم غزلی خواند که در گلگون (ش ۲۰، ص ۳-۴) چاپ شده، نطق تقی‌زاده نیز طی چند شماره روزنامه بطبع رسیده است. تاکنون معلوم نشده که آیا فریدالدوله هیچ خیال وکالت مجلس کرده، و چرا به این فکر نیفتاده است؟ تنها در آستانه انتخابات دوره هفتم، طی یک آگهی کوتاه با معنایی گفته است: «چون بنده عجالتاً مایلم وسیله روزنامه خدماتی انجام دهم، و آراء شهری در مقابل آراء دهاتی مستهلک است، همشهریان محترم از رأی دادن به اینجانب خودداری کنند» [ش ۱۳/۱۷ خرداد ۱۳۰۷]. مراد از آراء دهاتی، رعیت‌های املاک ضیاءالملک هاست که آنها را می‌آوردند و صندوق‌ها را پر می‌کردند. حکمت دیگر این که، فریدالدوله (هم در سال ۱۳۰۷ ش) درجایی از «مجمع اجتماعیون» همدان یاد کرده، که در باب اصلاح معارف گفتگو کرده‌اند. دقیقاً معلوم نیست که این کدام حزب و دسته‌ای است، آیا همان سوسیال دموکرات انقلابی سابق یا اجتماعی اعتدالی، و یا حزب «سوسیالیست» دیگری است، که در همدان شعبه داشته است؟

باری، فریدالدوله هنرهای دیگر هم داشت، که مخالف سرسخت او مرحوم صفاءالحق همدانی به تعریف از آنها یاد کرده (الفضل ما شهدت به الاعداء) منجمله: «یاد گرفتن موسیقی و تارزدن در نزد اسحاق یهودی» در جوانی، راه انداختن «گاردن پارتی» در همان باغ شهرداری در پیری، برپایی



«نمایش» در عمارت مخروبه یا «میرزاده عشقی»، آوردن بندبازهای تهرانی به همدان، ایراد نطق‌های پرشور برای تماشاچیان بر ضد خرافات و موهومات، و حتی مسخره کردن کلاه پهلوی که این فقره جالب است. صفاءالحق می‌گوید: «وقتی کلاه پهلوی مرسوم شد، فریدالدوله کلاه بی‌لبه مندرسی بدست آورده بسر گذاشت. شهربانی او را جلب کرد و مؤاخذه نمود، گفته بود: «من می‌دانم که عقب این کلاه پهلوی عمناً قریب کلاه کاسکت بسر تمام مردم ایران خواهند گذاشت، لذا من استقبال کرده‌ام» [دست‌نوشته صفاءالحق]. آنگاه صفاءالحق گوید که من راجع به کلاه در «پهلوی نامه» سخن گفته‌ام.

محمد حسن خان فریدالدوله گلگون همدانی در سال ۱۳۱۶ ش، در همدان درگذشت. یکی از سه پسرش «قباده» گلگون بود که خود چندبار در روزنامه (ش ۳۳ و ۴۲) از او یاد کرده است. دیگری آقای دکتر هوشنگ گلگون است که متأسفانه مطلقاً تقاضاهای مکرر ما و دیگران را در خصوص ارائه اسناد و دوره‌های گلگون نادیده گرفته‌اند.

## اقتراح آینده

آقای پرویز اذکایی از دانشمندانی است که معتقد و مصرست کلمه و اصطلاح خاص فرنگی و «ثودال» را برای ملاکین و صاحبان املاک و اراضی وسیع استعمال کند. ما هم برای احترام به سلیقه ایشان (نه موافق بودن با استعمال آن در مباحث تاریخ ایران که مفهوم و مصداق درستی ندارد) درین مقاله چاپ کرده‌ایم. چون بسیاری به سادگی این اصطلاح پر معنی را در نوشته‌های فارسی آورده‌اند موضوع را به اقتراح می‌گذاریم که مطلعان جامعه‌شناسی و محققان تاریخ ایران نظر خود را بنویسند. عقاید و آراء مختلفی را چاپ خواهیم کرد که مبتنی بر مدارک و سوابق متقن باشد.

آقای اذکایی از اینکه نتوانسته‌اند به اسناد خانوادگی گلگون دست بیابند تا تحقیق خود را به کمال نزدیک کنند اظهار ملال کرده‌اند. ولی ایشان می‌دانند که اسناد خانوادگی همیشه در ایران چنین حالی داشته است و علتش آن است که دارندگان اسناد نمی‌دانند تلقی جامعه از نشر اسناد چه خواهد بود. آرامی خود را در آن می‌دانند که جوانب زندگی محدود و مسدود باشد مانند دیوار خانه‌ها که بلند بود. طبعاً نشر اسناد خانوادگی منوط به رضایت صاحبان آنها باید داشته باشد.

آینده

## مجمع تالش‌شناسان در باکو

در بهار امسال مجمعی در باکو از متخصصان تالش‌شناس تشکیل شد. از ایران فاضل جوان آقای علی عبدلی (خلخال) مقیم رضوانشهر در آن جمع شرکت داشت. آقای هارون شفیقی عنبرانی (مقیم هشت‌پر) هم تا آستارا رفت ولی تغییر برنامه تشکیل مجمع موجب شد که از سفر منصرف شود. تالش و زبان تالشی یادگار فرهنگ ایران باستان است و گویشی است از زبانهای ایران. مطالعات و کتابهای علی عبدلی که همه در زمینه گویش و فرهنگ بومی تالش است موجب شد که به او درجه دکتری افتخاری داده شود.

از آقای علی عبدلی خواستاریم که گزارشی از آن مجمع بنویسند و ما را تا حدی که می‌توانند از وضع تالشان در قلمرو آن سوی ارس آگاه کنند.